

موفقیت مربی تا حد زیادی درگرو استقلال عملی است که دارد، ولی استقلال عمل مربی وقتی موجه و مفید است که به کمک مطالعه و تحقیق مداوم و بر اثر شرکت نمودن و بهره مند شدن از دوره های کارآموزی بریار و ضمن تماس با افراد با تجربه به حد خود کفائی نسبی رسیده باشد، بطوری که بتواند درهر موقعیت تربیتی خاص برآورد و وضعیت کرده با درنظر گرفتن شرایط و باروشن بینی کامل تدابیر مقتضی اتخاذ نماید.

تصریح هدفهای آموزش و پرورش به صورتی که گذشت، گرچه لازم و حائز اهمیت فسراروان است، برای اخذ تصمیم درموقعیتهای مختلفی که ممکن است پیش آید، کافی نیست. هدفها مقاصد را مشخص می سازد و عزیمت به سوی هر مقصد برای آنکه متضمن وصول بدان باشد مستلزم طرح و نقشه ایست که ناگزیر باید با توجه به مبداء حرکت ترسیم شود. مبانی تعلیم و تربیت از موقع آدمی و امکانات و محدودیتهایش و نیز از ضرورتهایی که حیانتش همواره تحت تاءثیر آنهاست، بحث می کند.

مبانی آموزش و پرورش را می توان به طورکلی به دودسته تقسیم کرد: مبانی علمی و مبانی فلسفی. مبانی علمی آموزش و پرورش با توجه به جنبه های زیستی، اجتماعی و روانی مورد تربیت مشخص می شود. مبانی فلسفی آموزش و پرورش از ملاحظات اخلاقی و فلسفی مربوط به طبیعت آدمی و هدفها و غایات تربیت افراد استنتاج می شود.

رابطه تعلیم و تربیت با هریک از زمینه های زیست شناسی، جامعه شناسی، روانشناسی و فلسفه روشن است و نیازی به توضیح ندارد. پستالوزی ۱ در "تبعات خود درباره سیر

# مبانی تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت بر چه اساسی باید مبتنی باشد؟ و چگونه می توان اقدامات مربی را حین مواجهه با موقعیتهای مختلف تربیتی توجیه کرد؟



طبیعت در رشد نوع انسان" ، انسان را به عنوان موجودی حیوانی ، موجودی اجتماعی و به عنوان شخصی آزاد در نظر می گیرند و می نویسند: " به عنوان محصول طبیعت ، احساس می کنم که آزادم آنچه را برایم خوشایند است انجام دهم و حق دارم آنچه برای من سودمند است به جا آورم ، به عنوان محصول اجتماع خود را محکوم و وابسته به روابط و قراردادهائی احساس می کنم که وظایف خاصی را پیش پایم می گذارند ، به عنوان نتیجه نهاد " من " خود ، خود را مستقل از خودخواهی وجود حیوانی خویش و آزاد از قیود ناشی از روابط اجتماعی خود و در عین حال دارای این حق و این وظیفه احساس می کنم که به آنچه موجب شرافت من است ، آنچه برای همنوعان من سودمند و برآورنده است ، اقدام کنم " . سپس اضافه می کند که: " پس ، من در وجود خود یک حقیقت حیوانی دارم ، یعنی این خصوصیت که همه چیز این جهان را از دیدگاه یک حیوان که هستیش فقط برای خودش است ، بنگرم . یک حقیقت اجتماعی دارم ، یعنی این خاصه که همه چیز این جهان را از منظر موجودی که با یک قرار داد با همنوعانش پیوستگی دارد ، بنگرم . یک حقیقت اخلاقی دارم ، یعنی این خاصه که تمام چیزهای این جهان را مستقل از نیازهای حیوانی و روابط اجتماعی خویش و تنها از نظر آنچه به شرافت و علو ذاتم کمک تواند کرد بنگرم " . و نتیجه می گیرد: " وقتی از آنچه وظیفه دارم قاعده‌های برای آنچه خواهان آنم بسازم ، گامی در جهت کمال خویش برداشته‌ام ۲ " .

آنچه روشن نیست و باید مشخص شود ارتباط داده های مختلف مربوط به این زمینه ها و

ترتیب اولویت آنهاست ، تعلیم و تربیت طی قرون متمادی تنها بر ملاحظات فلسفی و اخلاقی مبتنی بوده و قلمرو نظریه پردازان بشمار می آمده است . پیشرفت دانش بشری بویژه در زمینه های زیست شناسی ، جامعه شناسی و روانشناسی درصد سال اخیر سبب شده است که روز بروز بر ناهنجاری یافته های علمی بر جریان تعلیم و تربیت افزوده شود . معذک ، هرچه تسلط علم بر قلمرو تعلیم و تربیت بیشتر می شود به همان نسبت هم این نکته روشنتر می گردد که علم و دست آوردهای فنی آن نه تنها کافی نیست ، بلکه اساسی ترین عامل نیز بشمار نمی آید . به عبارت دیگر ، ملاحظات اخلاقی و فلسفی ناگزیر باید همواره نقش اصلی را در تعلیم و تربیت بعهده داشته باشد . اقدامات تربیتی در درجه اول تابع غایت تربیت است و بررسی غایات ، نه در صلاحیت علم و نه در حد تکنیک ، بلکه فقط در صلاحیت فلسفه می باشد . بعلاوه ، فلسفه است که باید همه داده ها را بهم مربوط ساخته این مجموعه را در جهت نیل به هدفها هم آهنگ کند و وحدت لازم را در آنها بوجود آورد . بر علم است که ماده مورد عمل را از لحاظ زیست شناسی و روانشناسی تعریف نماید و شرایط اجتماعی بی را که قرار است مورد تربیت با آن سازگار شود توصیف کند . به عبارت دیگر ، علم باید در عین حال جدول داده ها و فهرست ممکنات را ترسیم کند . فلسفه تعلیم و تربیت با استنتاج هدف غائی ، موضع هر عاملی را مشخص می کند ، پیوندها را برقرار می سازد و تمامیت موضوع را آشکار ساخته و به کوششها جان تازه می دهد .

لطفاً " ورق بزنید

## تربیت طبیعی

زیست شناسی نخستین دانشی است که آموزش و پرورش با آن پیوند آشکار دارد. تربیت آدمی بدون در نظر گرفتن ساختمان و شکل خاص جسم وی، خصوصیات وظائف الاعضائی، رشد تکوینی و تنوع شخصیت وی امکان پذیر نیست، زیرا قوانین زیست شناسی عمومی و خصوصی درباره وی مانند هر موجود زنده دیگری صادق است. اگر تربیت را مجموعه اعمالی بدانیم که روی موجود زنده اعمال میشود تا او را در رسیدن به غایتی که در سرنوشتش مقدر است یاری کند فرض اینکه این غایت به نحوی در طبیعت مورد تربیت مضبوط باشد و تصور اینکه هدف اقدامات تربیتی ظهور و تحقق آن باشد، منطقی بنظر می رسد. در چنین صورتی تربیت سعی خواهد کرد خود را بر قوانین طبیعت منطبق سازد و از مخالفت با این قوانین بپرهیزد.

در جریان تاریخ تعلیم و تربیت، فکر تربیت منطبق با طبیعت بشر، به صورت مخالفت با تربیت فوق طبیعی ظاهر شده است. در عصر ما هم پیچیدگی ساختگی زندگی اجتماعی بخصوص در مراکز بزرگ صنعتی، زیاده روی در تفکرگرائی علمی و فلسفی و نیز مبالغه در ماشینی کردن کسب و کار، قالبی شدن شیوه های مختلف زندگی فشار فوق العاده تشکیلات اداری و سازمانهای سیاسی، احساس خفقانی چندان شدید ایجاد کرده است که فرد جز با پناه بردن به دامن پذیرا و مهربان و بی تکلف طبیعت از چنگ آن خلاص نتواند شد.

تربیت طبیعی معانی متعدد و نظریه های مربوط بدان، اشکال متفاوت دارد:

الف- تربیت طبیعی می تواند مطلقاً " منفی باشد و نسبت به نیکی طبیعت اعتماد کامل نشان دهد، درصدد شکوفائی همه تمایلات اعم از فکری و اجتماعی و هنری باشد و دانسته از هرگونه اجبار و حتی تلقینی روی وجدان کودک بپرهیزد، و درین راه به جلوگیری از هر نوعی که برای جریان خودبخودی نشو و نمای طبیعی کودک مزاحمت ایجاد نماید، اکتفا کند. تصور روسو از تربیت چنین بود، لذا می نویسد: " اگر آدمی طبیعتاً " خوبست، مادام که چیزی از خارج وی را به فساد نکشاند است، همچنان خوب باقی می ماند... پس راه ورود را بر معایب ببندید، در نتیجه قلب انسان برای همیشه پاک و صاف خواهد ماند. تعلیم و تربیت منفی به کسی فضائل اخلاقی نمی دهد، ولی از معایب و معاسد جلوگیری می کند، حقیقت نمی آموزد، اما از اشتباه حفظ می کند... "

اگر می توانستید هیچ کاری نکنید و نگذارید هیچ کاری صورت گیرد، اگر می توانستید شاگردان را تندرست و نیرومند به دوازده سالگی برسانید، بدون اینکه بتواند دست راست و چپ خود را از یکدیگر تمیز بدهد، به محض اینکه نخستین درسهای شما را شنید چشمان فهم و ادراک او برای استماع منطق و استدلال باز می شد او که هیچگونه پیشداوری و هیچگونه عادت بی داشت... در محضر شما به عاقلترین مردم تبدیل می شد، و شما با شروع کار خود به صورت کسی که هیچ اقدامی نمی کند، در تعلیم و تربیت اعجاز می کردید. ۳"

سوالی که در اینجا مطرح می شود اینست که آیا می توان چنین رفتاری را تربیت نامید؟

ب - در معنایی محدودتر، تربیت طبیعی تربیتی است که فقط هدفهای تربیتی بی را که در

طبیعت موجود ثبت و مقدر است ، می پذیرد وهمه غوامض زندگی اجتماعی و وجوه ساختگی و جنبه های دروغین آنرا مردود می شمارد . روی اهمیت تربیت بدنی و تفریحات سالم مربوط بدان ناءکید می ورزد و کسب آمادگی برای کار و حرفه را که در عین حال احتیاج به فعالیت و سائقه صیانت ذات را ارضاء می کند با تربیت بدنی پیوند می دهد .

ج - تربیت طبیعی وقتی پیروی گام بگام از رشد موجود زنده را چون قانون اساسی وجود وی لازم الاتباع بداند و از هرگونه پرورش کورکورانه و تحمیلی بپرهیزد ، در معنای وسیع خود بکار رفته است . در اینصورت ، تربیت نه تنها طبیعت را به خودش واگذار نمی کند ، بلکه بعکس ، سعی دارد موجود زنده را در محدوده قوانین حاکم بر تحولات طبیعتش نگهدارد .

بنابراین ، تربیت طبیعی به قبول این اصل می رسد که شکوفائی استعدادهای آدمی بانوسل به یافته های علوم مثبته نظیر زیست شناسی جامعه شناسی ، و روانشناسی هدایت و تسهیل می شود . در چنین حالتی تربیت طبیعی عبارتست از تمایل به بدل ساختن طبیعت غریزی و بی شعور به طبیعتی آگاه تر و هشیارتر ، و بدین طریق تربیت طبیعی به اصلی که می گوید " تنها با پیروی از قوانین طبیعت می توان بر طبیعت فرمانروائی کرد " ، معنقد و وفادار می ماند .

### نقد مبنای تربیت طبیعی

دو اندیشه پربار را مدیون نظریه پردازان طرفدار تربیت طبیعی می باشیم : یکی فکسر مطابقت دادن تربیت با پیشرفت رشد جسمی و مغزی موجود ، و دیگری فکر استفاده از همه یافته های علوم مثبته برای دست یافتن برانطباق

مذکور ، ولی از جهات دیگر در مفهوم تربیت طبیعی نقاط مبهمی وجود دارد که داوری درباره آنرا دشوار می سازد . مثلا " آدمی دارای طبیعتی مادی و زیستی ، طبیعتی اجتماعی و طبیعتی روانی است ، سؤال اینست که ضرورت های مربوط به کدامیک از این طبایع باید مبنای تربیت طبیعی قرار گیرد . آیا قرار است که به همه غرائز و همه کششهای ذاتی اجازه دهیم که آزادانه جریان یابند یا شناخت علمی قوانین مربوط به تحول طبیعی آدمی را وسیله تسهیل تحول او با حفظ آن از انحرافات قرار خواهیم داد . از طرف دیگر تربیت طبیعی نمی تواند این نکته را از نظر دور بدارد که سازگاری با اجتماع مستلزم پس زدن یا لافل بنظم در آوردن قدرتمندترین تمایلات طبیعی است . بنابراین لافل باید چنین نتیجه گرفت که رشد طبیعی سطوح و درجاتی دارد و اگر " طبیعت " همه آنها را شامل است ، موجود زنده نمی تواند به مدارج عالی آن نائل آید مگر بدین شرط که مدارج پائین را پشت سر بگذارد یا بگونه ای آنها را فدا کند . مثلا " چنانکه می دانیم ، غرض اصلی از سازمان یافتن مردم در گروه های اجتماعی



باشد. درست برعکس، تربیت باید موجود را چنانکه هست در اختیار بگیرد و او را به مقصدی که در طبیعتش پیش بینی و مقدر شده است برساند. بدین منظور، تربیت باید از طبیعت و قوانین آن پیروی کند، توسعه آنرا تأمین نماید، آنرا بصورت ماده اولیه مورد استفاده قرار دهد، آنرا بصورت وسیله‌ای که بیاری آن به هدفهای تربیتی انسان توان رسید درآورد و همزمان باین، از آن ببرد، آنرا اصلاح نماید آنرا بارور سازد، آنرا پیوسته رام کند و بطور خلاصه با آن معارضه نماید.

بعلاوه این طبیعت هرچه باشد، چه بخواهیم از آن تبعیت کنیم و چه بخواهیم برآن غلبه نمائیم، در هر صورت باید آنرا بشناسیم، بدین معنی است که زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی همه علوم تخصصی بی که علم تربیت ناگزیر از آنها استمداد می‌کند، جزء بیانی لازم عمل تربیتی محسوب می‌شوند.



رها شدن انسان از چنگ ضرورت‌های طبیعی و کاستن از میزان فشار این ضرورت‌هاست تا با خلاص شدن از قید و بند زندگی طبیعی بخود آید و به تحقق سرنوشت خاص اجتماعی خویش بپردازد. به همین دلیل تربیت هرگاه طبیعی کامل باقی بماند، بدشواری می‌تواند اجتماعی باشد.

علاوه بر تناقض فوق، بین طبیعت و انسانیت یعنی صفت خاص انسانی وابسته به موجود مورد تربیت نیز تناقض وجود دارد. زیرا تعالی بسوی صفات انسانی، مستلزم ورود به حالات وجدانی یا بقول فلاسفه مستلزم شرکت در عالم ارزشهای روحانی است که روحانیت خود مدیون برتر رفتن از عالم طبیعت و درمقابل آن قرار گرفتن میباشد. بدین ترتیب، تربیت اگر کاملاً "طبیعی" باشد تربیت نیست و اگر تربیت واقعی است نمی‌تواند کاملاً "طبیعی" باشد. با اینهمه آنچه باقی می‌مانند اینست که تربیت نمی‌تواند منظمًا و بکلی ضد طبیعت باشد. ممکن است در هر نوع تربیتی زهد و ریاضت و ترک دنیا مقامی داشته باشد، ولی تربیت نمی‌تواند بتمامی مبارزه علیه طبیعت

و معلمینسی از عهده برقراری چنین رابطه دوستانه و مؤثر می‌آیند که دارای نگرشی پذیرا و مثبت بوده و شنونده‌ای صادق و مسرور اعتماد باشند و سرانجام از قلبی پر مهر و عضویت برخوردار باشند.

دکتر فرخنده مفیدی

را مورد ارزیابی قرار داده و راههای مختلفی را پیش روی او بگذارد.

در این موقعیت او همچنین می‌تواند مسأله را در انتخاب بهترین روش مناسبترین شیوه آزاد بگذارد. در پایان لازم به ذکر است، تنها مریبان